

مقاله نویسی فرمالیستی

علی صلح جو

آشنائی ما با پدیده‌های مُدِرُن غربی با نهضت مشروطه هم‌زمان بود. اسب و درشکه را کنار گذاشتیم و سوار ماشین شدیم؛ قبا و آرخالق را دور انداختیم و کت و شلوار پوشیدیم؛ مکتب‌خانه‌ها را بستیم و مدرسه‌های جدید راه انداختیم؛ زیلو و مِخَدَه را رد کردیم و به جایش مبل و کاناپه گذاشتیم؛ اِشکنه و کَلَه‌جوش و بُزباش و قلبه را رها کردیم و رفتیم سراغ ماکارونی و پیتزا و لازانیا. خلاصه، شدیم آدم امروزی. اما به نظر می‌رسد که در بیشتر این موارد به سطح و قالب بیشتر توجه کردیم تا به عمق و محتوا.

یکی از مظاهر تمدن غربی دانشگاه‌های مُدِرُن بود که آن را نیز، همراه با بقیه ملزومات آکادمیک، گرفتیم. به سبک غربی، دانشکده‌ها و مؤسساتی درون آنها تشکیل دادیم. دانستیم که دانشگاه فقط محل درس دادن و درس خواندن نیست، محل بحث و جدل نیز هست. باخبر شدیم در دانشگاه‌های اروپا و امریکا دانشجویان و استادان، از یک یا چند دانشگاه، دور هم می‌نشینند و درباره موضوعی واحد بحث می‌کنند و یا نوشته‌های خود را برای دیگران می‌خوانند و به نظرها و انتقادات شنوندگان توجه می‌کنند. این محافل شکل اولیه همان چیزی بود که بعدها به صورت سمینار، سمپوزیوم، کنفرانس، و کنگره درآمد.

مقاله‌هایی که در این‌گونه مجالس آکادمیک عرضه می‌شد با مقالاتی که، پیش از آن، در روزنامه‌ها و مجله‌ها انتشار می‌یافت تفاوت داشت. ماهیت علمی موضوعات و استفاده

از روش‌های علمی برای توضیح و تحلیل آنها، به تدریج، واژگان و، مهم‌تر از آن، گفتمان متفاوتی برای این مقالات ایجاد کرد. مقالاتی که قبلاً در روزنامه‌ها و مجله‌های غیردانشگاهی منتشر می‌شد، از چند نظر، با مقالات دانشگاهی تفاوت داشت: موضوع عام‌تری داشتند؛ زبانشان غیرتخصصی و ساده بود؛ با مثال‌های بیشتری همراه بودند؛ و، برخلاف مقاله‌های دانشگاهی، ملزم به رعایت ساختار ثابتی برای عرضه نبودند. برعکس، مقالاتی که به قلم استادان دانشگاه نوشته می‌شد به موضوعات خاص و باریکی اختصاص داشت و در توصیف و تحلیل موضوع از الفاظ و تعبیرات خاصی در آنها استفاده می‌شد. در این گونه مقاله‌ها، آنچه گفته می‌شد واقعیت محض بود و اثری از لغازی و توضیح واضحات در آنها نبود. نویسنده سعی داشت موضوع نامعلوم یا مبهمی را روشن کند و در همین خط می‌ماند و از آن منحرف نمی‌شد. در مجموع، هنگامی که خواننده مقاله را به پایان می‌برد، به طور ملموس حس می‌کرد که نکته‌ای جدید آموخته و معلوماتش افزایش یافته است.

آنچه در توصیف صورت و محتوای مقاله‌های دانشگاهی گفته شد مربوط است به مقاله‌های مندرج در مجله‌های علمی و عالمانه غربی. در ایران، شکل قضیه فرق می‌کند. البته، در همین جا باید گفت که ما مقاله‌های دانشگاهی خوب و در حد و اندازه اروپایی نیز داریم. اما آنچه من این روزها در مجله‌های به اصطلاح علمی و «دارای درجه علمی - پژوهشی» می‌بینم بسیار متفاوت است با آنچه در اصل قرار بوده است باشد. طبق معمول، در گرفتن این دستاورد دنیای مُدِرُن نیز، به سطح بیشتر توجه کردیم تا به عمق. سبب آن نیز روشن است. توجه به سطح آسان‌تر است. به شکل و قالب مقاله‌های دانشگاهی توجه کردیم اما محتوای آنها را در نظر نگرفتیم. آنچه امروز در بیشتر مجله‌های به اصطلاح دانشگاهی نوشته می‌شود قالب صرف است. ساختار مقاله‌ها، در مقایسه با مقاله‌های غربی، هیچ‌چیز کم ندارد. اما سایر عرصه‌ها - محتوا، زبان، باز کردن مطلب، روش استدلال و تحلیل - قابل قیاس با هم‌تاهای غربی خود نیستند. بیشتر مقاله‌های دانشگاهیان ایرانی انشاهای صرفی است که در قالب کاذب مقاله‌های دانشگاهی ریخته شده است.

یکی از موارد رعایت آنچه به ظاهر مقاله مربوط می‌شود عنوان مقاله است.

مقاله‌های دانشگاهی، به دلیل پرداختن به مسائل باریک، عنوان‌های نسبتاً بلندی دارند. هر قدر مقاله کلی‌تر به موضوعی بپردازد، عنوانش ضرورتاً کوتاه‌تر می‌شود. مثلاً، مقایسه کنید عنوان‌های «بهار»، «روزهای بهاری»، «صبح‌های بهار در دشت»، و «صبح‌های بهار در دشت‌های اطراف زاینده‌رود» را، که هر یک کلی‌تر و، در نتیجه، کوتاه‌تر از بعدی است. دانشگاهیان ما عنوان‌ها را بلند می‌گیرند اما غالباً برای حفظ ظاهر. آنها می‌خواهند، تا آنجا که امکانش هست، فرم مقاله‌های خود را به مقاله‌های غربی نزدیک کنند. نویسندگان دانشگاهی ما در انتخاب عنوان‌های باریک و بلند مشکلی ندارند؛ مسئله در پروراندن آنهاست. نمونه فرضی زیر را در نظر بگیرید: «مکانیسم رسیدن آب از ریشه‌های سطحی گیاه در خاک نیمه مرطوب اسیدی به برگ‌های نورسته شاخه‌های بالایی در هوای ابری». نویسنده این عنوان باریک و تخصصی را برای مقاله خود اختیار می‌کند و خواننده را، در نگاه اول، مرعوب معلومات تخصصی خود می‌سازد. خواننده شروع می‌کند به خواندن مقاله؛ اما، برخلاف انتظاری که عنوان مقاله در او ایجاد کرده، با تقسیم‌بندی کل حیات به دو مملکت گیا و زیا (گیاهان و حیوانات) روبه‌رو می‌شود. گاه این بحث، که کلیت آن نه با عنوان باریک مقاله و نه با معلومات خواننده دانشگاهی مطابقت دارد، بیش از دو سوم مقاله را در بر می‌گیرد. خواننده، پس از روبه‌رو شدن با حجم زیادی از توضیح و اوضحات و اطلاعات نامربوط، در انتهای مقاله با یکی دو پاراگراف مطلب مربوط، و غالباً نامفهوم، در باب موضوع اصلی مقاله مواجه می‌شود. مقاله تمام می‌شود اما انتظار خواننده را بر نمی‌آورد.

چکیده نیز، به منظور حفظ ساختار ظاهری مقاله، همواره همراه مقاله است. اما معمولاً مشخصه‌های چکیده واقعی را در آن نمی‌توان دید. چکیده، در واقع، یک «مینی مقاله» است. با خواندن چکیده باید تصویری کلی از آنچه مقاله در پی نشان دادن آن است در ذهن ما ایجاد شود. متأسفانه چنین نیست. طبیعی است که استادان دانشگاه بخواهند که مقاله‌هاشان، همچون مقاله‌های مجله‌های دانشگاهی غربی، بدون چکیده نباشد. در کشورهای پیشرفته، چکیده‌ها در چکیده‌نامه‌های جداگانه‌ای منتشر می‌شوند و بسیاری از پژوهندگان، صرفاً با خواندن آنها، که چون کوتاه‌اند وقت کمی می‌گیرند، به سراغ اصل

مقاله‌ها می‌روند و آنها را مطالعه می‌کنند.^۱ به رغم اصراری که نویسندگان در آوردن چکیده برای مقاله‌های خود دارند، به کیفیت آن اهمیت نمی‌دهند. این نشان می‌دهد که صرفاً ظاهر کار برای آنها مهم است. چکیده‌های آنها اشکال دارد: تصویر کلی از مقاله به دست نمی‌دهند؛ جمله‌ها تک‌تک حاوی اطلاع‌اند اما به هم ربط ندارند؛ جمله‌های چکیده بازنویسی تازه‌ای از مقاله نیستند بلکه عیناً همان جمله‌های مقاله‌اند؛ گاه، دو سوم چکیده را فقط یکی از بندهای مقاله تشکیل می‌دهد؛ این بدان معنی است که چکیده نشان‌دهنده محتوای کلی مقاله نیست. گاه، چکیده و مقدمه تقریباً یکی است و، گاهی، در چکیده چیزی می‌خوانیم که در خود مقاله آن را نمی‌یابیم.

ذکر روش نیز به طور مبسوط در این مقاله‌ها می‌آید. برخی از نویسندگان آن را در چکیده می‌گنجانند و برخی دیگر در بندی جداگانه با عنوان «روش تحقیق». در این بخش، مثلاً، گفته می‌شود که این مقاله به روش آلفای فلان و بتای بهمان با درجهٔ روایی و اعتبار فلان و در جامعه آماری بهمان در فاصلهٔ بین بهار و تابستان سال فلان روی ۸۰ پسر بالغ و ۱۰۰ دختر نابالغ انجام گرفته است. ذکر مفصل روش نیز در خواننده القا می‌کند که با مقاله‌ای پُر و پیمان روبه‌روست.

از آنجا که قرار است مقاله‌های دانشگاهی ما چیزی از همتهای غربی خود کم نداشته باشند، واژه‌های کلیدی یا کلیدواژه‌ها هم نباید فراموش شوند. باید متذکر شد که مقالات مندرج در بسیاری از مجله‌های معتبر خارجی فاقد آن‌اند. اما ما اصرار داریم که همهٔ مؤلفه‌های جملگی مقاله‌های مجله‌های معتبر را، یکجا، کنار هم داشته باشیم. واژه‌های کلیدی همان اصطلاحات‌اند. هر نوشته تشکیل می‌شود از واژه‌های بسیار و شمار اندکی اصطلاح تخصصی. واژه‌های کلیدی همان اصطلاحات تخصصی‌اند که بحث بر آنها متمرکز می‌شود. اما آنچه به عنوان واژه‌های کلیدی در برخی از مقاله‌های دانشگاهی ما می‌آید صرفاً کلماتی است که در عنوان‌های مقاله آمده است نه اصطلاحات مقاله.

بدنهٔ مقاله‌های امروزی را معمولاً با رقم شماره‌گذاری می‌کنند. در این بخش نیز ما صرفاً

(۱) در سال‌های ۵۰، نشریه‌ای حاوی چکیده‌های مقالات علمی در وزارت علوم تهیه و منتشر می‌شد که شادروان دکتر حسن مرندی دبیر آن بود. (نامهٔ فرهنگستان)

مقلدیم. دیده‌ایم غربی‌ها این کار را می‌کنند و، بدون آنکه به حکمت آن واقف باشیم، از آنها الگوبرداری کرده‌ایم. به جرئت می‌توان گفت که بیش از ۹۰ درصد نویسندگانی که کتاب‌ها و مقاله‌های خود را به این روش شماره‌گذاری می‌کنند صرفاً آن را زینت مقاله می‌کنند و از نقش آن بی‌خبرند. در مقاله‌های غربی، این ارقام را به کار می‌برند تا به آسانی بتوانند از بخشی از مقاله به بخش دیگر آن ارجاع دهند. این شگرد «ارجاع درونی» (cross reference) نام دارد و در مقاله‌های امروزی عموماً به کار می‌رود. ضمناً این کُدی‌بندی جانشین درجه‌بندی عنوان‌ها (اصلی و فرعی) می‌شود و نشان می‌دهد که چه مطلبی ذیل چه مطلبی می‌آید و هر مبحث از کجا آغاز و به کجا ختم می‌شود. متأسفانه، نویسندگان ایرانی، بی‌خبر از نقش این ارقام، آنها را فقط به منظور همسان کردن شکل مقاله خود با مقاله‌های غربی به کار می‌برند. طرفه اینکه می‌کوشند در این کار از آنها جلو بزنند: نویسندگان اروپایی، معمولاً، بخش‌های نوشته را تا دو یا سه رقم‌گذاری می‌کنند، اما نویسندگان ایرانی، گاه، تا پنج رقم پیش می‌روند. متأسفانه، بسیاری از خوانندگان نیز مرعوب هیبت مقاله می‌شوند و از خود نمی‌پرسند که این تسلسل ارقام به چه کار می‌آیند.

برخی از نوشته‌ها ماهیّتاً به جدول یا نمودار نیاز دارند. تقسیم‌بندی بیماران مبتلا به ایدز براساس سن یا جنس را در جدول، و بالا و پایین رفتن نرخ تورّم را در طول مدّتی معین با نمودار بهتر می‌توان نشان داد تا با توصیف کلامی. اما، باز هم، از آنجا که وجود جدول و نمودار از اسباب اعتبار و منزلت مقاله به شمار می‌آید، نویسنده مقاله دانشگاهی نباید از آن غافل باشد. در نتیجه، نویسندگان مدرن ما، هر طور شده، مفاهیمی را، که هیچ نیازی به نمایش گرافیکی ندارند، به این شکل درمی‌آورند و در مقاله «می‌گنجانند» تا از قافله عقب نمانند. اتفاقاً، درست در جایی که لازم است از این تدبیر استفاده شود، از آن غفلت می‌ورزند. این امر نشان می‌دهد که نویسندگان ما از جدول و نمودار نه استفاده نمایشی می‌کنند نه استفاده واقعی. جدول، نمودار، یا هر بازنمایی گرافیکی، دست‌کم، باید دارای دو مشخصه باشد: اولاً، حاوی چیزی علاوه بر متن باشد؛ ثانیاً، چیزی نشان

دهد که متن قادر به بیان آن نباشد. در بسیاری از موارد، هیچ‌یک از این دو مشخصه در نمایش‌های گرافیکی مقاله وجود ندارد.

زبان مقاله‌های دانشگاهی تخصصی است و طبعاً خواندن و درک چنین نوشته‌ای برای غیردانشگاهیان مشکل است. اما این مشکل ظاهراً نباید تماماً ناشی از پیچیده بودن مفهوم و، در نتیجه، پیچیده بودن زبان باشد. به نظر می‌رسد دو عامل در پیچیدگی و نامفهوم بودن زبان این مقاله‌ها دخیل باشد. اول، ناتوانی زبانی نویسنده؛ دوم، که احتمالاً نتیجه اولی است، آکادمیک‌نمایی. عامل اول مربوط می‌شود به محدود بودن و حجم قلیل مطالعه علمی این نویسندگان همچنین ناتوانی آنان در انتقال و بیان مطالب. بدون تردید، آنها در حدی که بتوان مقاله دانشگاهی نوشت نه خوانده‌اند و نه نوشته‌اند. عامل دوم برمی‌گردد به نمایشی بودن و دادن حال و هوای علمی و آکادمیک به مقاله. نویسنده گمان می‌کند که یکی از راه‌های نزدیک شدن به نثر عالمانه دور شدن از نثر ساده و شفاف معمولی است. به نظر می‌رسد کاربرد زبان ساده در شأن مقاله دانشگاهی نیست و، در نتیجه، نویسنده دائماً در تلاش است که از آن پرهیز کند. بضاعت ضعیف نویسنده در زبان فارسی - کاری به ضعف علمی نداریم - همراه با نوعی ادا و اطوار نوشتاری در جهت آکادمیک‌نمایی پاره‌هایی متشکل از جمله‌های نامربوط پدید می‌آورد که در بسیاری از موارد نمی‌توان نام متن بر آن نهاد. یکی از ویژگی‌های این جمله‌ها در برداشتن کلمه‌های اضافی است. به این عبارت توجه کنید: ابتدا با حرکت اندام سمت راست و پیش‌ساق در جهت حرکت عقربه‌های ساعت به میزان ۳۰ درجه وسیله به حرکت درآوردن وسیله حرکتی را به چرخش درمی‌آوریم. کل این جمله می‌خواهد بگوید: ابتدا سویچ را می‌چرخانیم. از آنجا که جمله اخیر رنگ و بوی نثر عامیانه دارد، نویسنده از کاربرد آن اجتناب می‌کند و به سراغ جمله بلند و مغلق قبلی می‌رود. جمله بالا جمله‌ای فرضی است؛ اما پیدا کردن نمونه‌های مشابه در مقاله‌ها دشوار نیست. یک بار شاهد متنی بودم که مترجم در آن برای ترجمه کلمه انگلیسی squat، که توصیف نوعی نشستن است، به فارسی حدود پانزده کلمه به کار برده بود تا کلمه «چمباتمه» را به کار نبرد. این نوشته کتاب درسی دانشگاهی بود و نویسنده به کار بردن این کلمه را منافی حیثیت و اعتبار متن دانشگاهی دانسته بود. به هر حال، اصرار نویسندگان دانشگاهی در متفاوت جلوه دادن

زبان نوشته‌های خود با زبان توصیفی-ارتباطی متعارف یکی از اسباب معیوب شدن این نوشته‌هاست.

یکی از عوامل اعتبار مقاله‌های دانشگاهی مآخذ آن است. نویسنده مورد نظر ما نیز این را می‌داند؛ امّا، چون از کاربرد درست و اصیل آن آگاه نیست، تنها حفظ ظاهر می‌کند. مقاله‌های دانشگاهی، برخلاف کتاب‌های درسی دانشگاهی، دارای نکته‌های تازه‌اند. اصولاً، مقاله دانشگاهی را می‌نویسند تا نکته‌ای نو را به اطلاع دیگران برسانند. نویسنده، به هنگام مطالعه یا بررسی آزمایشگاهی یا میدانی، به نکته‌ای تازه دست یافته و می‌خواهد با طرح آن نزد همکاران، از یک سو، نام خود را به عنوان اولین کسی که به آن نکته پی برده ثبت کند و، از سوی دیگر، نظر همکاران خود را در آن باره جویا شود. نکته زمانی تازه است که در کنار نکته‌های مشابه در آن زمینه قرار گیرد و خواننده نو بودن آن را آشکارا ببیند. این امر ایجاب می‌کند که به نظر دیگران - نظر مخالف یا مغایر برای رد آن و نظر موافق به عنوان مؤید دعوی نویسنده - در آن زمینه اشاره کنیم و، در این کار، چاره‌ای جز ذکر مآخذ نداریم. بیشتر نویسندگان دانشگاهی ما از حکمت معرفی مآخذ مقاله بی‌خبرند. آنها نمی‌دانند که، بدون آوردن نظر کارشناسان قبلی همراه با ذکر مآخذ، نمی‌توان بحث و استدلال کرد.

مآخذی که این روزها در برخی از مقاله‌های دانشگاهی می‌بینیم بیشتر نقش زینتی دارند تا نقش علمی. نویسنده بارها دیده است که مقاله‌های علمی خارجی دارای مآخذند و در نتیجه مایل نیست مقاله‌اش از این حیث کمبود داشته باشد امّا، چون از فلسفه این امر آگاه نیست، به ظاهر قضیه می‌پردازد. گاه برای موضوعاتی - مانند دریای خزر در شمال ایران واقع است - مآخذ می‌دهند که اصولاً نیاز به مآخذ ندارند و مآخذ دادن آشکارا حاکی از آن است که نویسنده می‌خواهد اعتباری کاذب برای مقاله خود دست و پا کند. اتفاقاً، همین نویسنده، که برای مطلبی بدون مدّعی یا مخالف احتمالی مآخذ می‌آورد، نظر شگفت‌انگیزی چون برخی از ماهیان دریای خزر شب‌ها برای شکار عنکبوت سیاه به ساحل می‌آیند را بدون مآخذ رها می‌کند. جمله‌های بالا فرضی‌اند، امّا پیدا کردن نظایر آنها در مقاله‌هایی که این روزها نوشته می‌شود دشوار نیست. اشکالاتی که درباره مآخذ ذکر شد غالباً به سبب ناآگاه بودن نویسنده از روال کار پیش می‌آید. موارد دیگری

نیز هست که، بیش از آنکه ناشی از ناشیگری نویسنده باشد، آشکارا سخن‌ربایی است که پرداختن به آن مجالی دیگر طلب می‌کند.

مقاله‌هایی که شرح آنها رفت، به رغم اشکالات گوناگون، در مجله‌های معتبر علمی منتشر می‌شوند. منتشر شدن مقاله ضعیف در مجله معتبر قاعدتاً باید متناقض باشد: یا مقاله باید ضعیف نباشد، یا مجله معتبر نباشد. با توجه به اشکالاتی که شرح داده شد، برخی از این نوع مقاله‌ها به حد مقاله دانشگاهی نمی‌رسند. بنابراین، باید نتیجه گرفت که مجله‌های حاوی چنین مقاله‌هایی واقعاً علمی نیستند. اما آنچه در عمل دیده می‌شود خلاف این است.

دانشگاه‌ها هریک شماری مجله دایر کرده‌اند که برخی از آنها دارای درجه «علمی-پژوهشی» و برخی دیگر دارای درجه «علمی-ترویجی»‌اند. استادی که بتواند مقاله‌اش را در این مجله منتشر کند امتیاز می‌گیرد و ارتقا می‌یابد. تا اینجا هیچ اشکالی در کار نیست. اشکال در ارزشیابی مقاله‌هاست. بررسی‌کنندگان مقالات علمی و دانشگاهی نباید نوشته‌های معیوب و ناقص را بپذیرند. اما ظاهراً مشکل در جای دیگری است. سقف توانایی مقاله‌نویسان همانی است که عرضه می‌کنند و ارزشیابان نیز، از آنجا که توانایی باریک شدن در موضوع مقاله را ندارند، به بررسی شکل آن می‌پردازند: هیچ مقاله‌ای امکان ندارد بدون «واژه‌های کلیدی» پذیرفته شود؛ مقاله بدون چکیده بی‌ارزش است؛ و ارسال مقاله فاقد بخش منابع و مآخذ به مجله در حکم توهین به کیان مجله است. این موارد، جملگی، در حوزه فرم و ساختارند و تشخیص بود و نبودشان کار هر بیچه دبستانی است. بنابراین، ارزشیاب ترجیح می‌دهد هم خود را مصروف تشخیص بود و نبود آن کند. در آن سوی این سودا نیز نویسنده دانشگاهی از این روال باخبر است و، در نتیجه، سعی می‌کند هیچ چیز از «اجزای مقاله» کم نگذارد. این توافق ضمنی به انتشار مقاله‌هایی منجر می‌شود که این روزها در مجله‌های دانشگاهی می‌بینیم - مقالاتی که مصداق واقعی مثل «آفتابه لگن هفت دست، شام و ناهار هیچی» است.

